مردم سالاری

مالکیت حق مردم است

روزنامه اجتماعی- سیاسی- فرهنگی واقتصادی

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری مردم سالاری

مدیرمسئول: مصطفی کواکبیان

نشانی اینترنتی: www.mardomsalari.net

نشانی تلگرام: mardomsalaridaily

نشانی اینستاگرام: mardomsalaridaily۱

آدرس تحریریه: اتوبان شیخ‌فضل‌الله نوری شمال به جنوب خروجی خیابان سازمان آب - خیابان حاجی‌پور امیر - کوچه چهارده - پلاک ۱

تلفن: ۲۹- ۸۸۲۸۸۲۲۶

فکس: ۸۸۲۶۳۰۹۴

رتبه روزنامه: ۲

توزیع: نشر گستر امروز- تلفن: ۶۱۹۳۳۳۳۳

چاپ: نشر ریحان- تلفن: ۴- ۶۵۵۸۶۸۰۱

اذان صبح: ٤/٣٦ طلوع آفتاب: ٦/٠١ اذان‌ظهر: ١١/٥٣ اذان مغرب: ١٨/٠٣

چهارشنبه ۱۲ مهر ۱۴۰۲-۱۸ ربیع الاول ۱۴۴۵ -۴ اکتبر ۲۰۲۳- شماره ۶۰۹۵

فناوری

ساخت ربات با الهام از سیستم ناوبری مورچه‌ها

مغز مورچه‌ها الهام بخش ساخت ربات‌هایی می‌شود که می‌توانند راه خود را در زمین‌های کشاورزی پیدا کنند. به گزارش ایسنا و به نقل از آی‌ای، این رویکرد می‌تواند عملکرد ربات‌های کشاورزی را که نیاز به حرکت در مناظر متراکم و پر از گیاه دارند، بهبود بخشد. رباتی را تصور کنید که سعی می‌کند راه خود را از میان یک جنگل انبوه یا زمینی پر از علف‌های بلند بیابد. این ربات نمی‌تواند به نقاط دیدنی آشنا تکیه کند، زیرا ممکن است مناظر تغییر کند و همه چیز یکسان به نظر برسد. بنابراین، دانشمندان با یک چالش مهم روبرو هستند. چگونه به ربات‌ها کمک کنند تا جایی که بوده‌اند را به خاطر بسپارند و مکان‌هایی را که قبلا بازدید کرده‌اند، شناسایی کنند. دانشمندان یک شبکه عصبی مصنوعی جدید ساخته‌اند که ساختارهای مغز مورچه‌ها را شبیه‌سازی می‌کند و به ربات‌ها کمک می‌کند مسیرها را در محیط‌های طبیعی پیچیده مانند مزارع ذرت شناسایی کنند و به خاطر بسپارند. این رویکرد می‌تواند عملکرد ربات‌های کشاورزی را که نیاز به حرکت در مناظر متراکم و پر از گیاه دارند، بهبود بخشد. مورچه‌ها با وجود داشتن سیستم‌های حسی و عصبی نسبتا ساده، به مهارت‌های ناوبری قابل توجهی مجهز هستند. آن‌ها می‌توانند مسیرهایی را در محیط‌های تکراری بصری، مانند جنگل‌ها یا علفزارها، با استفاده از ساختارهای عصبی قارچ‌مانند یا «جسم‌های قارچی» در مغزشان یاد بگیرند و دنبال کنند. این ساختارها به آنها کمک می‌کند تا الگوهای بصری را شناسایی کرده و خاطرات مکانی و زمانی را ذخیره کنند. لی ژو (Le Zhu) و همکارانش با الهام از این مکانیسم بیولوژیکی، یک دوربین الهام‌گرفته از زیست‌شناسی را روی یک ربات زمینی طراحی کردند تا توالی‌های بصری را در طول مسیرها در محیط‌های طبیعی در فضای باز جمع‌آوری کند. آنها همچنین از یک الگوریتم عصبی برای حافظه مکانی-زمانی استفاده کردند که دقیقا بر اساس شبکه عصبی عضو قارچی حشره است. آنها از محاسبات نورومورفیک که ساختار و عملکرد نورون‌های زیستی را شبیه‌سازی می‌کند، برای کدگذاری حافظه در یک شبکه عصبی در حال اجرا بر روی یک رایانه نورومورفیک کم‌مصرف استفاده کردند. محققان مدل عصبی الهام گرفته از مورچه را در مسیرهای مختلف در محیط‌های مختلف، مانند چمنزارها، جنگل‌ها و زمین‌های کشاورزی آزمایش کردند. آنها دریافتند که این مدل می‌تواند آشنایی بصری را در لحظه با استفاده از تصاویر دوربین رویداد ارزیابی کند و تشخیص مسیر برای ناوبری بصری را ممکن کند. محققان می‌گویند که این مدل عصبی الهام گرفته از مورچه می‌تواند برای کاربردهایی مانند رباتیک کشاورزی مفید باشد، جایی که ناوبری بصری در میان پوشش گیاهی متراکم در حال حاضر یک کار چالش برانگیز است.

فیلم بازی

تبدیل‌شوندگان: عصر انقراض

«تبدیل‌شوندگان: عصر انقراض» عنوان فیلمی اکشن علمی تخیلی محصول سال ۲۰۱۴ آمریکا، به کارگردانی مایکل بی است. این چهارمین قسمت در مجموعه فیلم‌های تبدیل شوندگان می‌باشد.

استان فیلم ۵ سال پس از آخرین نبرد رباتها در شیکاگو که خسارات بسیاری بر جای گذاشت اتفاق می‌افتد.

تمام ترنسفورمرها هم اکنون به عنوان دشمن ایالات متحده و البته نسل انسانها شناخته می‌شوند و توسط گروه black ops و البته کمک یک ترنفسورمر مزدور(!) گرفتار شده‌اند.

در تگزاس، یک مهندس رباتیک به نام کید پیگر (مارک والبرگ) که بیوه است و با تنها دخترش تسا (نیکلا پلتز) زندگی می‌کند و درگیر مسائل مختلفی از جمله زندگی دخترش و دوست پسرش است. اما کیز به تازگی بطور اتفاقی متوجه شده که کامیون کهنه‌ای که به تازگی آن را یافته در واقع اپتیموس پرایم است که حال و روز خوشی ندارد پس کید به کمک این اپتیموس می‌آید.

اما در ادامه سر و کله اعضای گروه CIA پیدا می‌شود که کید و خانواده‌اش را تهدید می‌کنند و قصد دارند هرطور که امکان داره اپتیموس را بدست بیاورند، در همین حال سر و کله دسته اشرار فضایی هم پیدا می‌شود و....

چهره‌ها

احمد محمود؛ نویسنده ایرانی

احمد اعطا، با نام ادبی احمد محمود، در ۴ دی در ۱۳۱۰ اهواز به دنیا آمد. محمود از داستان‌نویسان معاصر ایرانی است و او را جزو پیروان مکتب رئالیسم اجتماعی محسوب می‌کنند. «همسایه‌ها» رمانی از او که پیش از انقلاب نوشته شده، از آثار برجسته ادبیات داستانی معاصر ایران است. پدر و مادرش دزفولی الاصل بودند و شاید به همین دلیل بیشتر خود را دزفولی می‌دانست. در برخی از آثارش چون همسایه‌ها و مدار صفر درجه واژه‌ها و جملاتی به گویش دزفولی به چشم می‌خورد و نیز شخصیت «نعمت» در داستان «غریبه‌ها و پسرک بومی» از کتابی به همین نام نیز از یکی از اهالی دزفول به نام نعمت علائی گرفته شده‌است که حول‌وحوش سال ۱۳۲۳ در دزفول به دست افراد ناشناسی ترور می‌شود. پدر احمد محمود در سال ۱۳۵۶ که در آن زمان احمد محمود ۴۶ ساله بود فوت کرد و مادرش در سال ۱۳۷۹ دو سال قبل از درگذشت خود احمد محمود از دنیا رفت. وی پس از سپری کردن دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه در زادگاهش، به دانشکده افسری ارتش راه یافت، اما ازجمله تعداد زیاد دانشجویان دانشکده افسری بود که پس از کودتای ۲۸ مردادماه سال ۱۳۳۲ بازداشت شد. احمد اعطا، یکی از دانشجویانی بود، که توبه‌نامه‌ای امضا نکرد و به همکاری با حکومت پهلوی تن نداد. به همین دلیل مدت زیادی را در زندان به‌سر برد که گویا مشکل ریوی او که درنهایت به مرگش منجر شد، یادگار همان دوران بوده‌است. مدتی هم در حوالی خلیج فارس، از جمله در بندر لنگه، در تبعید به سر برد والبته خودش از این دوران با عنوان: «... زمانی که گرفتار بازی سیاست شده بودم!» یاد می‌کند. در سال ۱۳۳۳ نخستین داستان کوتاهش به نام صب می‌شه در مجله امید ایران منتشر شد، و در سال ۱۳۳۸ توانست اولین مجموعه داستانش به نام مول را با سرمایه شخصی به چاپ رساند. محمود در اواخر عمر با بیماری تنگی نفس مواجه شد و این بیماری در سال ۱۳۸۰ یکباره او را به بیمارستان کشاند. در اول مهرماه ۱۳۸۱ بار دیگر حال او وخیم شد که پس از انتقال به بیمارستان و بستری شدن، در ۱۲ مهر سال ۱۳۸۱، بر اثر بیماری ریوی، در بیمارستان مهراد تهران درگذشت و در امامزاده طاهر کرج به خاک سپرده شد. مول، دریا هنوز آرام است (۱۳۳۹)، بیهودگی (۱۳۴۰)، زائری زیر باران (۱۳۴۷)، از دلتنگی (۱۳۴۸)، پسرک بومی (۱۳۵۰)، غریبه‌ها(۱۳۵۲)، دیدار (۱۳۶۸)، قصه آشنا (۱۳۷۰) و از مسافر تا تبخال (۱۳۷۱) از مجموعه داستان‌های اوست. همسایه‌ها (۱۳۵۳)، داستان یک شهر (۱۳۶۰)، زمین سوخته (۱۳۶۱)، مدار صفر درجه (۱۳۷۲)، آدم زنده (۱۳۷۶) و درخت انجیر معابد (۱۳۷۹) نیز رمان‌های منتشر شده او هستند.

فتح‌الله بی‌نیاز؛ نویسنده

فتح‌الله بی‌نیاز (زاده ۱۳۲۷ مسجدسلیمان- درگذشته ۱۲ مهر ۱۳۹۴ تهران) نویسنده و منتقد ادبی ایرانی بود. از بی‌نیاز ۱۵ رمان و ۷ مجموعه داستان کوتاه و ۸ کتاب در حوزه نقد و نظریه ادبی منتشر شده‌است. وی احاطه کاملی بر ادبیات داستانی معاصر ایران داشت و نقدهای ادبیش بر جامعه ادبی ایران تأثیرگذار بود. داستان‌های بی‌نیاز عرصه نمود شیوه زندگی و نحوه نگرش طبقه متوسط شهرنشین ایرانی پس از انقلاب بود. بی‌نیاز در تیرماه ۱۳۲۷ در مسجدسلیمان به دنیا آمد. در سال ۱۳۵۱ در رشته مهندسی برق از دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر سابق) فارغ‌التحصیل شد. ا و فعالیت ادبی خود را از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۰ با نام‌های مستعار نشریات مختلف آغاز کرد و چندین داستان کوتاه، مقاله، نقد ادبی، سینمایی و نمایشنامه از وی به چاپ رسید. از شهریور ۱۳۸۰ تا شهریور ۱۳۹۰ با نام اصلی‌اش بیش از ۴۱۱ نقد، مقاله، مرور کتاب و ۶۹ داستان کوتاه و ۴۶ مصاحبه جامع از وی در نشریات گوناگون به چاپ رسید و ۴۷۷ مقاله، نقد، مرور کتاب و داستان کوتاه در فضای مجازی چاپ شده‌است. او هم چنین تا خردادماه ۱۳۸۸ در مجموع ۱۵۱ جلسه نقد و سخنرانی داشته‌است. او به مدت ۱۲ سال عضو هیئت داوران جایزه مهرگان ادب (رمان و داستان کوتاه) بود. هم‌چنین داوری نهایی شماری از جشنواره‌های ادبی منطقه‌ای و استانی کشور را نیز به عهده داشت. تعداد زیادی از آثار بی‌نیاز پشت سد سانسور و ممیزی ماند و اجازه چاپ نیافت. او در فروردین ۹۴ طی مصاحبه‌ای گفت که ۱۵ کتاب از تألیفات او از وزارت ارشاد اسلامی مجوز دریافت نکرده و او «از خیر انتشار» این کتاب‌ها گذشته‌است. بی‌نیاز عضو شورای سردبیری کتاب نقد نگره، دبیر بخش داستان و نقد ادبی مجله نافه بود. فتح‌الله بی‌نیاز در ۱۲ مهرماه ۱۳۹۴ به علت ایست قلبی در تهران درگذشت.

بهروز ثروتیان؛ پژوهشگر ادبی

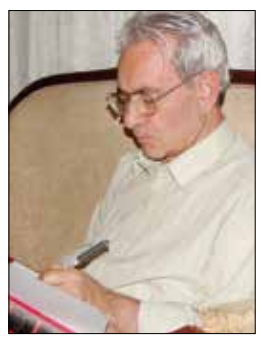

بهروز ثروتیان در دوازدهم مهرماهِ سال ۱۳۱۶ در میاندوآب متولد شد. تا ۲۴ سالگی ساکن میاندوآب بوده و به‌عنوان دبیر ریاضی به تدریس مشغول بوده‌است. در سال ۱۳۳۹ مدرک ششم علمی را می‌گیرد. در سال ۱۳۴۲ در کنکور سراسری شرکت کرده و همزمان در دو رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی و فلسفه نفر اول می‌شود. وی رشته زبان و ادبیات فارسی را برای ادامه تحصیل انتخاب می‌کند. در سال ۱۳۴۵ نفر اوّل دانشگاه تبریز شناخته شده و مدال درجه یک علمی فرهنگ را دریافت کرد. برای خدمت فرهنگی به میاندوآب می‌رود. در سال ۱۳۵۱ دوره کارشناسی ارشد ادبیات را در تبریز به اتمام می‌رساند. در سال ۱۳۵۴ نیز دکتری ادبیات را از دانشگاه تهران می‌گیرد و در دانشگاه استخدام می‌شود. در سال ۱۳۵۸ از دانشگاه تبریز بازنشسته شده و از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۲ با دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج همکاری داشته‌است. پس از آن تا زمان فوت به تصحیح غزلیّات حافظ و کار بر روی تفسیر صفی علیشاه مشغول بوده‌است و آثار ماندگار دیگری نیز برجای گذاشته‌است. ثروتیان، با آن‌که پیش از این‌ها فعالیّت خود را از محافل فرهنگی آغاز کرده‌است، امّا نخستین کتاب او در ابتدای دههٔ ۱۳۵۰ منتشر شده‌است که «بررسی فرّ در شاهنامهٔ فردوسی» نام دارد و انتشار چاپ نخست آن را انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران در سال ۱۳۵۰ به‌عهده داشته‌است. تحقیقات از او در حوزهٔ نظامی‌شناسی منتشر شده‌است. این استاد دانشگاه، نظامی‌شناس و پژوهشگر ادبی ۷ مرداد ۱۳۹۱ در گوهردشت کرج بر اثر سکته قلبی، در حیاط منزلش درگذشت.

طرح روز

گوربوز دوگان

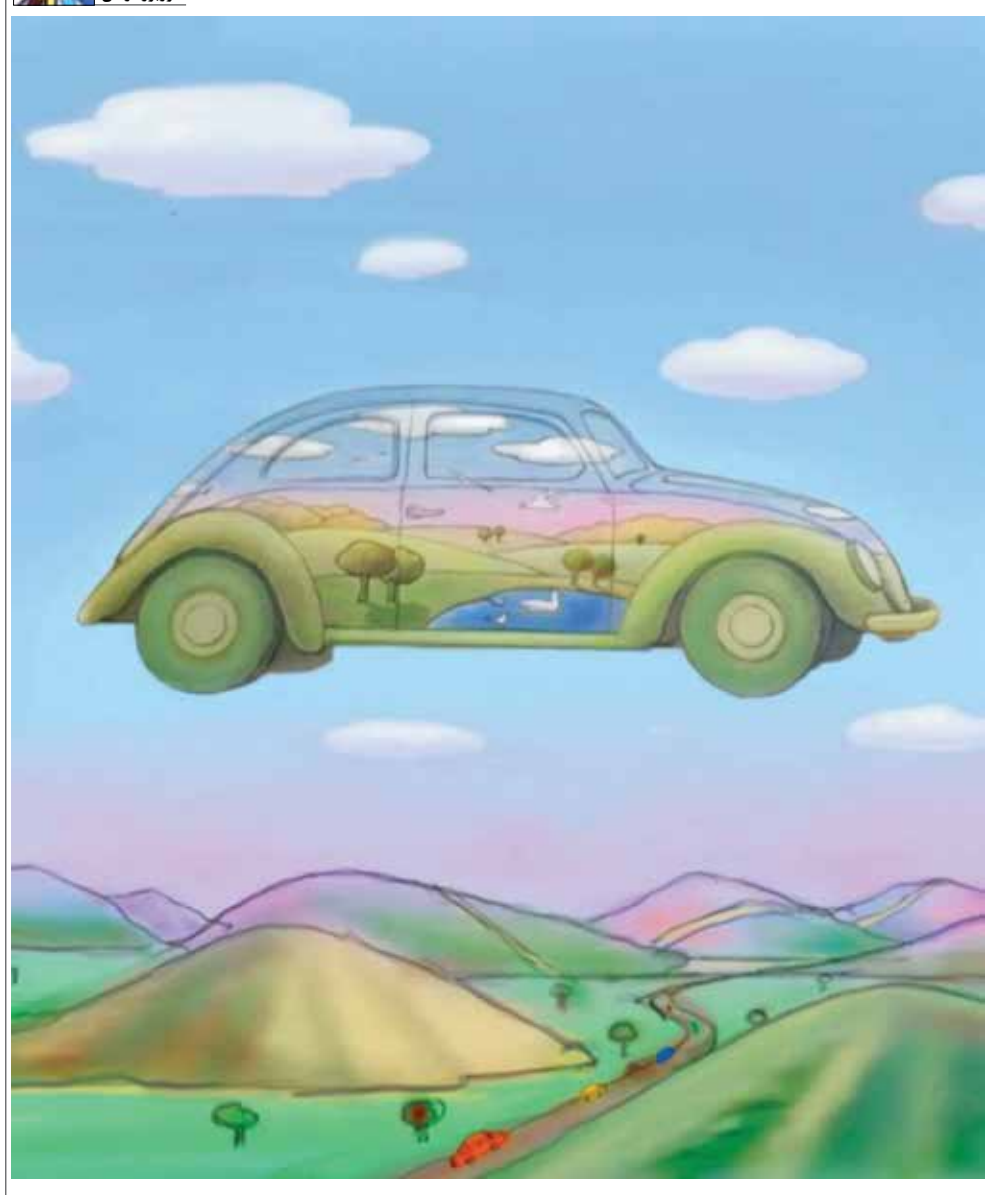

بدون شرح

تخت گاز

تانک ۵۰۰ پلاگین هیبرید

تانک ۳۰۰ از برند چینی WEY برندی متعلق به گریت وال موتورز است که هدف از راه اندازی آن، معرفی شاسی بلندهای لوکس و باکیفیت بالای این خودروساز چینی است. پس از مدتی از معرفی محصولات تانک، به تدریج برند WEY از نامگذاری این خانواده کنار رفت و تانک به برندی مستقل تبدیل شد. برای مثال در بازار روسیه و تایلند، تمامی شاسی بلندهای تانک فقط با همین نام به فروش می‌رسند. اکنون گریت وال تانک ۵۰۰ پلاگین هیبرید ۲۰۲۳ را وارد بازار چین کرده که از ۴۶ هزار دلار قیمت می‌خورد. تانک ۵۰۰ پلاگین هیبرید از منظر ابعاد برابر با ۵۰۷۸ میلیمتر در طول، ۱۹۳۴ میلیمتر در عرض و ۱۹۰۵ میلیمتر در ارتفاع توسعه یافته است. فاصله بین محورهای آن نیز ۲۸۵۰ میلیمتر است. ارتفاع از سطح زمین ۲۱۳ میلیمتر و وزن خالص آن ۲۸۱۰ کیلوگرم است. تانک ۵۰۰ پلاگین هیبرید؛ آیا این غول سنگینی چینی واقعا سریع است؟! (+عکس) در بخش پیشرانه از ساختار هیبریدی متشکل از تپنده ۲ لیتری توربو بنزینی ۴ سیلندر و موتور الکتریکی ۱۲۰ کیلوواتی استفاده شده است. مجموع خروجی ۴۰۰ اسب بخار و گشتاور ۷۵۰ نیوتن متر است. گریت وال ادعا می‌کند، تانک ۵۰۰ طی ۶٫۹ ثانیه از حالت توقف کامل به سرعت ۱۰۰ کیلومتر برساعت می‌رسد که برای یک شاسی بلند ۲٫۸ تنی عددی بسیار چشمگیر محسوب می‌شود. با جعبه دنده ۹ سرعته اتوماتیک، شاخص مصرف سوخت در حالت هیبرید برابر با ۲٫۳ لیتر برای هر ۱۰۰ کیلومتر محاسبه شده است. برد حرکتی خودرو در حالت الکتریکی کامل ۱۰۰ کیلومتر است که انرژی آن از باتری ۱۹٫۹۴ کیلووات ساعت تامین می‌شود. این باتری با استفاده فناوری شارژ سریع ۳۰ دقیقه ای و همچنین با شارژ استاندارد ۳ ساعته تکمیل ظرفیت می‌شود. رینگ‌های استاندارد در اندازه ۱۹ و ۲۰ اینچی قابل سفارش هستند. ظرفیت باک بنزین ۷۰ لیتر است و سامانه تمام چرخ محرک نیز در وضعیت فعال قرار دارد. فضای داخل کابین طراحی لوکس و جذابی دارد که از فناورانه‌ها باید به نمایشگر ۱۴٫۶ اینچی تنظیمات سیستم سرگرمی و ۱۲٫۳ اینچی اطلاعات کیلومتر پشت فرمان اشاره کنیم. تریم چوب و مواد اولیه باکیفیت حس بسیار خوبی را در این کابین ایجاد کرده‌اند.

دانستنی‌ها

ریزمخزن دهانی جایگزین تزریق می‌شود

یک مخزن کوچک دارویی قابل چسبیدن در دهان می‌تواند جایگزین تزریق سوزنی به بازو برای انتقال دارو به بدن شود.

به گزارش ایسنا و به نقل از نیو اطلس، هیچ کس تزریق و سوزن را دوست ندارد، اما متأسفانه برخی از داروها وجود دارند که فقط از طریق تزریق قابل تحویل به بدن هستند. با این حال این روند به لطف اختراع یک ریزمخزن مکنده که به جداره داخلی گونه در دهان می‌چسبد، ممکن است تغییر کند.

مشکل داروهای تزریقی در این است که آنها از مولکول‌های نسبتاً بزرگی تشکیل شده‌اند و اگر دارو به صورت خوراکی مصرف شود، این مولکول‌ها توسط سیستم گوارشی از هم جدا می‌شوند، ضمن اینکه این مولکول‌ها آن‌قدر بزرگ هستند که با عبور از دیواره‌های روده وارد جریان خون نمی‌شوند.

آنها همچنین برای عبور از غشای مخاطی که پوشش داخلی گونه‌ها(معروف به مخاط باکال) و قسمت زیرین زبان را تشکیل می‌دهد، بسیار بزرگ هستند. اینجاست که این ریزمخزن مکنده الهام گرفته از بازوهای مکنده اختاپوس وارد می‌شود.

این وسیله که توسط دانشمندان مؤسسه تحقیقاتی ETH زوریخ سوئیس ساخته شده است، با عرض ۱۰ میلی‌متر و ضخامت شش میلی‌متر، با داروی مورد نظر بارگیری می‌شود و سپس به سادگی با فشار دادن آن با دو انگشت از بیرون و درون، روی جداره داخلی گونه چسبانده می‌شود و شرایط خلاء که داخل ریزمخزن ایجاد می‌شود، غشای مخاطی زیر آن را می‌مکد و آن را بسیار نشت‌پذیر می‌کند. به منظور افزایش بیشتر این نشت‌پذیری، یک ماده شیمیایی مشتق شده طبیعی که به دارو اضافه می‌شود، به طور موقت شبکه سلولی غشاء را شل می‌کند. در نتیجه محموله دارو از طریق مخاط باکال و تنها در عرض چند دقیقه وارد جریان خون می‌شود.

در آزمایش‌هایی که روی سگ‌ها انجام شد، این ریزمخزن‌های مکنده داروها را با موفقیت وارد جریان خون کردند. سپس مخزن خالی نیز بر روی ۴۰ انسان مورد آزمایش قرار گرفت که اکثر آنها اظهار داشتند که این روش را بر تزریق ترجیح می‌دهند. گفتنی است که این ریزمخزن‌ها تا نیم ساعت بدون ایجاد ناراحتی به گونه‌های داوطلبان چسبیده بودند.

نوانا پاونوویچ که رهبری این مطالعه را بر عهده داشت، گفت: ما یک نمونه اولیه داریم و قبلاً حق اختراع این فناوری را به ثبت رسانده‌ایم. گام بعدی ما این است که این ریزمخزن مکنده را به گونه‌ای تولید کنیم که مطابق با مقررات دارویی فعلی باشد.

قاب

رویترز

هفته مد پاریس

نگاه

متولدین ۶۰ و ۵۰ و عموفردوس که ماندگار شد

حسین قره

یکشنبه نه مهر ۱۴۰۲ فردوس کاویانی بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون درگذشت، این خبر برای متولدین دهه‌های ۵۰ و ۶۰ که کودکی‌شان چسبیده به جعبه جادو بود، آوار بخش بزرگی از خاطرات سیاه‌وسفید بود که نهایتاً از توپ سه جلد پلاستیکی خاطره رنگی دارند.

عمو فردوس کاویانی برای ما جایی کوچک از شادی و لبخند، از یادگرفتن و درس زندگی بود. متولدین آن سال‌ها دختران و پسرانی که زیر سایه انقلاب و جنگ و به‌تبع این هر دو فقری مستمر را می‌چشیدند و در مدرسه و کلاس درس آخرین بازمانده‌های نظام آموزشی خشمگین که تنبیه بدون تشویق را در دستور داشت بر گرده‌هایشان سنگینی می‌کرد (شاهد مثالم مشق شب عباس کیارستمی است.) تنها پناهشان جعبه جادویی بود. جعبه جادویی که در برنامه‌های کودکش تلخی و فلاکت و فراق و نداشتن را به مخاطبان خردسالش می‌خوراند، چند جوان و یکی و دو میان‌سال در برنامه‌ای تلویزیونی جمع شده بودند تا لبخند و شادی و آموزش را و حتی رنگ را در تلویزیون‌هایی که فقط سیاه‌وسفید دیده می‌شد به ما کودکان عرضه کنند.

همان سال‌هایی که دختری به نام نل سازگار به فلاکت بود وهاج زنبورعسل مادرش را نمی‌یافت و بسیاری برنامه دیگر عده‌ای تئاتری دوروبر داریوش مؤدبیان جمع شده بودند و محله بروبیا را برای ما ساختند که در آن آتیلا پسیانی، اکبر عبدی، حمید جبلی، فردوس کاویانی و دیگر بازیگرانش خنده به لب‌های ما بیاورند همه ما که نه گوشی هوشمند داشتیم نه تبلت نه بازی‌های عجیب‌وغریب چهره این بازیگران در ذهن ما ثبت و ضبط شد. فردوس کاویانی جادوگری بود که با شاگرد و پسرش عملیات عجیب‌وغریب انجام می‌دادند و ما این‌طرف از خنده ریسه می‌رفتیم تقریباً همین ترکیب محله بهداشت را هم ساختند.

در آن کارها فردوس کاویانی با چهره دوست‌داشتنی و با شرافت ذاتی انگار تمام مظلومیت یکی دو نسل از ایرانیان در چهره او حک‌شده بود، در خاطره‌ها جا خوش کرد. همان‌طور که بزرگ‌تر شدیم سریال روزی روزگاری امرالله احمدجو از راه رسید سریالی که ستاره آن خسروی شکیبایی بود و ژاله علو اما کاویانی باز هم نقش‌آفرینی کوتاه و به‌یادماندنی داشت. کاویانی فقط برای ما بچه‌ها نبود که همان سال‌ها برای بزرگ‌ترها در سریال آئینه و همسران و... هم بازی کرد (آن زمانی خیلی تفکیکی نبود ما هم آن کارها را می‌دیدیم.) او در کارهای بسیاری بازی کرد هم با مهرجویی و هم با بیضایی سیاهه کارهایش در دسترس است و تقریباً همه آن‌هایی که سینما را دنبال می‌کنند نقش‌هایی که او بازی کرده است را به خاطر دارند؛ اما نکته اینجا بود او توانسته بود با نوع و جنس بازی خودش کارش را از دیگران متمایز کرده و با آنکه در بسیاری از کارها یا تقریباً در هیچ کاری نقش اول نبود تأثیرگذار بازی کند. استاد بنا اجاره‌نشین‌های مهرجویی یا معلمی که رزروشن هتل شده است در سگ‌کشی بهرام بیضایی نقش‌های کوتاهی بود در کنار ستاره‌های بزرگ همچون عزت‌الله انتظامی و نصیریان و دیگران که کاویانی از پس آن‌ها برآمد.

سال‌های جوانی ما فیلمی در پرده سینما با نام سایه خیال اکران شد کاری که ارزش‌های فراوانی داشت اما به‌اندازه تمام ارزش‌هایش دیده نشد، ترکیب فردوس کاویانی، حمید جبلی و حسین پناهی در آن فیلم بی‌نظیر است، روزنامه‌نگار، نویسنده و شاعری که با هم درگیر شده‌اند و هر کدام ساز خود را می‌زنند، اگر فکر کنید کارهای بسیاری را به خاطر می‌آورید که فردوس کاویانی در آن‌ها به سبک و شیوه خودش درخشیده است.

تمام بازی‌های او به کنار آنچه فردوس کاویانی را خاص و ویژه می‌کرد و نشان می‌داد که از یک تربیت تئاتری بالا آمده است و هنر برای او مهم است و نیامده تا نقشی را بازی کند و برود، شرافتی است که در انتخاب نقش داشت. اگرچه بازیگر می‌تواند بگوید این حرفه شغل من است و هر نقشی را با هر کارگردانی در هر فیلم‌نامه‌ای می‌توانم بازی کنم و کسی بیرون این گود نایستاده تا هزینه‌های من را بدهد و من باید خودم تمام هزینه‌های زندگی‌ام را پرداخت کنم پس مجاز هستم که اولویت‌های خودم را نگاه کرده و بر اساس آن انتخاب کنم، کاویانی اما تمامی این سال‌ها تا آنجا که مقدور بود تلاش کرد تا انتخاب‌هایش بر اساس شرافت کاری باشد او با هر کارگردانی کار نکرد هر فیلم‌نامه‌ای را به خاطر نسپرد و هر دیالوگی را نگفت. سنجیده کار کرد و به ارزش‌هایی که آموخته بود پایبند ماند.

او در آن روزها که تئاتر محل آموزش و جایی برای اندیشه بود، پرورش یافت در تمام تجربه‌هایی که در تئاتر داشت به این مهم وفادار ماند و بدون هیاهو، جنجال و حاشیه تلاش کرد تا به دیگران بیاموزد هنرمند باید اول به خود و هنرش وفادار باشد. هنرمند هر اندیشه‌ای که با مردم به اشتراک می‌گذارد باید از صافی وجودش رد شده و براساس آنچه خوانده و آموخته و ایمان دارد، باشد. عمو فردوس به آنچه آموخته بود ایمان داشت و شرافت‌مند در هنر زندگی کرد و تا آخرین روزهای زندگی به آن پایبند بود.

منبع: خبرآنلاین